

تفسیر

«سوره مبارکه حمد»

(۵)

الرحمن الرحیم

تفسیر این دو کلمه مقدسه در ضمن تفسیر آیه مبارکه بسم الله الرحمن الرحیم بطور اجمال در مقالات سابقه گذشت و حقیقت رحمت، رحمانیت و رحیمیت بیان شد.

و فرق میان این دو کلمه مبارکه و اسراری که در آن دو بود تا حدیکه مقدر و میسر بود پرشته تحریر در آمد. در این مقاله و مقاله دیگر به خواست خداوند متعال بعضی از اسرار تکرار این دو کلمه بیان می شود.

شیخ طبرسی رحمه الله علیه در مجمع البیان میفرماید: تکرار برای مبالغه و تأکید است. شیخ اطرافه طوسی (ره) نیز جز اینکه میفرماید: تفسیر این آیه مبارکه در ضمن تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم گذشت، چیزی ندارد؛ در صورتیکه هزار نکته باریکتر از موایذ جاست که بیهی از آن اسرار اشاره می شود انشاء الله تعالی:

۱- تربیت و رسانیدن هر چه وجود قابل را با کمالیکه در آن نهفته می باشد بر دو قسم است:

قسم اول آن است که در مقابل آن اجر تی دریافت شود یا آنکه فائده ای بشخص مری عائد گردد.

قسم دوم تربیتی است که از منبع رحمت سرچشمه بگیرد و مقرون بر رحیمیت می باشد آنهم رحمانیت و رحیمیت بی انتهای واجب الوجود مطلق همینگونه که خداوند متعال

تمام موجودات را بکمال شایسته خود بطور رایگان و بدون اینکه از این تربیت سودی ببرد و نفعی عائد او بشود میسرساند.

اگر چه هر دو قسم از تربیت شایستگی حمد و ثننا را دارد، ولی آن تربیتی که بیشتر شایسته حمد و ثننا میباشد قسم دوم است. یعنی آن تربیتی که از روی رحمت و بطور رایگان و مقرون با رأفت و عطا وقت انجام گردد.

وجدان هر بشر با وجدانی حس میکند که حمد و ستایش بر تربیت ناشی از رحمت و مقرون بر رحمت، آن هم از منبع بی انتهای خیر مطلق؛ درخور توانائی ما بندگان نالائق نیست؛ از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدآید؟

خلاصه این نکته ارزنده این است که: چنان بذهن میرسد که تکرار صفت رحمانیت و رحیمیت برای تنبیه بعلت و انگیزه حمد و ستایش باشد. و از این جا معلوم می شود که مهمترین احسان و جمیلی که باید هر با وجدانی نزد آن خاضع باشد تربیتی است که بدون مزد و اجر بوده و در مقابل آن هیچ پاداشی نباشد و بنا بر این در مقام کثرت و در محیط علل و اسباب هم باید مسلمان با وجدان از سه نوع مرئی کمال تشکر را داشته باشد:

اول - پدر و مادر که فرزند را از ابتدای انعقاد نطفه باذن الله تعالی بکمال شایسته خود میسرسانند تا آنکه نطفه بی ارزش جوانی بر او مندمی شود و در مقابل این احسان هیچ پاداشی از کسی نمیخواهند و هر مقدار توانائی و نیرو دارند بدامی شفقت و مهربانی در طبق اخلاص نهاده و آن بآن بر طفل خود نثار میکنند تا این جوانه ناسپیز درختی بر او مندم گردد و بکمال مقدر و شایسته خود برسد. روی این اصل است که اسلام که دین فطرت و حقیقت و آئین انسانیت است دستور فرموده است که فرزند از اولادین خود تقدیر و تشکر کند قرآن کریم در سوره اسراء می فرماید:

وقضى ربك الاتعبوا الا اياه وبالوالدين احسانا اما يبلغن عندك الكبر احدهما او كلاهما فلا تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا كريما واخفض لهما جناح الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما كما ربياني صغيرا.

و در سوره لقمان می فرماید: **ووصينا الانسان بوالديه حملته امه وهننا على وهن وفصاله في عامين ان اشكر لى ولو اذ لك الى المصير وان**

جاهدك على ان تشرك ماليس لك به علم فلا تطعمهما وصاحبهما في الدنيا معروفا .

خلاصہ آنکہ : خدا حکم فرمودہ است کہ پرستش غیر اورا نکنید و بوالدین نیکی نمائید . اگر یکی از آنان یا هر دو نزد تو بسن پیری رسیدند ، تو ای فرزند کلمہ ای کہ حاکی از ملالت و خستگی باشد بزبان نیاور و آنانرا ناراحت مکن و گفتارت با آنان محترمانہ باشد و از روی مہر بانی در مقابل آنان تا خدا کساری و مذلت فروتنی کن و برای آنان نزد خداوند منان دعا کن و بگو : خدا یا پاداش تربیت آنان را برحمت و واسعہ خود تدارک فرما .

و ما با انسان سفارش والدین را نمودیم ، سفارش آن مادریرا کہ در حال ناتوانی چند ماہ بار فرزند خود را بکشد و دو سال اورا بشیرداد نمودیم و گفتیم : ای انسان تشکرو سپاسگزاری از خداوند و والدین خود بنما ! برگشت تو بطرف ما خواهد بود . آری اگر والدین تو اصرار کردند کہ ندانستہ و نفہمیدہ مشرک بشوی از ایشان اطاعت مکن و شرک نیاور . ولی باز با چنین پدر و مادری نیز بطریق شایستہ مباحبت و معاشرت نما .

در کتاب شریف کافی حدیثی بسند معتبر از زکریا بن ابراہیم نقل میکند کہ مفاد آن بغاری بشرح زیر است :

زکریا میگوید : من قبلاً نصرانی بودم و موفق و مشرف بدین اسلام شدم ، و در سفر حج خدمت حضرت ابی عبداللہ جعفر بن محمد علیہما السلام رسیدم بہ آقا عرض کردم : کہ من مردی نصرانی بودم و اینکہ مسلمان شدم . ایشان فرمود چہ مزیتی در دین اسلام مشاهده کردی و بچہ حجتی از دین خود دست برداشتی . گفتم : من مصداق گفتار خدای متعال ہستم کہ میفرماید : **ما کنت تدري ما الكتاب ولا الایمان و لكن جعلناه نوراً نهدی بہ من نشاء .**

(تو نمیدانستی کہ کتاب چیست و نمیدانستی کہ ایمان چہمی باشد ولی ما آنرا نوری قرار دادیم کہ بآن راهنمایی میکنیم ہر کس را کہ بخواہیم) ظاہراً مقصودش این بود کہ خداوند متعال بقدرت کاملہ خود قلب مرا بنور اسلام منور فرمود . صادق آل محمد (ص) فرمود : محققاً خدا تو را ہدایت فرمودہ ، پس از آن در بارہ او دعا نمودہ و سہ مرتبہ فرمود : بارالہا این مرد را ہدایت کن ، پس از آن

فرمود: پسر عزیز! هر چه میخواهی از من بپرس، عرض کردم: پدر و مادرو
 خاندان من همه نصرانی هستند (و مادرم نابیناست) با آنان زندگی میکنم آیا این
 رویه صحیح است؟ فرمود: آنان گوشت خوک میخورند یانه؟ عرض کردم: آنان
 به گوشت خوک دست نمیزنند. فرمود: زندگی با انسان اشکالی ندارد، ولی کاملاً
 متوجه ما درت باش باو نیکی کن، و اگر حادثه مرگ برایش اتفاق افتاد خودت بتجهیز او
 قیام کن و بکس دیگر و امگذار و بکسی خبر مده که نزد من آمده ای. و تو باز مرا در
 (هنی) خواهی دید انشاء الله.

زکریا میگوید: بهنئیر رفتیم دیدم که امام (ع) مانند معلم کودکان (با کمال
 رأفت و رحمت و دقت و حوصله) بپرسش مردمان جواب میگوید. این مرتبه دوم
 تشریف من بود بحضور ایشان.

پس از آن بکوفه آمدم و مطابق سفارش امام علیه السلام، بیش از پیش بمادر
 کورم مهربانی میکردم، خودم غذا باو میدادم و جانور بدنش را جستجو کرده
 و از او پرستاری میکردم.

یک روز ماورم گفت: مادر! من را از این دنیا دور کن تا من خوب و مهربانی نبودی.
 از مو قعیکه بدین جدید متدین شده ای و بسفر حج رفتی می بینم دگر گون شده ای.
 گفتم: مادر! مردی از فرزندان پیغمبر ما چنین دستوری بمن داده است
 و من دستور آن مرد بزرگ را در باره شما مراعات میکنم.

مادرم گفت: این مرد خود پیغمبر است؟ گفتم: پیغمبر نیست ولی فرزند
 پیغمبر است.

مادر پیر روشن ضمیر گفت: پسر عزیز! این مرد حتماً پیغمبر است. برای
 اینکه این سنخ دستورات غیر دستور انبیاء و پیغمبران نمی تواند باشد.

گفتم: مادر! پیغمبری پس از پیغمبر ما نیست، و این بزرگوار پسر اوست.
 کور با بصیرت گفت: پسر عزیزم! دین تو بهترین ادیان است. خلاصه ای
 از آن را بمن گزارش بده تا من نیز مشرف باین دین مبارک شوم.

زکریا میگوید: دین اسلام را باو عرضه داشتم. و مقداری از احکام مبارک
 اسلام را باو یاد دادم و او مسلمان شد. نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را خواند. شب

که شد عارضه کسالت باوروی کرد . گفت : پس عزیز ! دین اسلام را ثانیاً بمن یاد بده

منهم برای باردیگر خلاصه‌های از آن را باو تعلیم نمودم .
مادر پیر نابینای با بصیرت ، دردم آخر باردیگر اعتراف (بمقاید حق) نموده و از دار دنیا رحلت کرد . چون بامداد شد مسلمانان او را غسل دادند و من مطابق دستور مولی بر او نماز گزاردم و جسدش را در قبر نهادم .
این خُبر شریف نمونه‌ای است از اهتمام اسلام بقدردانی از تربیت مادر اگر چه نصرانی باشد ، و در عین حال متضمن کیفیت تربیت انبیاء و اولیاء الهی است . شایسته است متکفلین تربیت معنوی یعنی علماء و وعاظ از امثال این روایات سرمشق بگیرند ، و مردم جهان را با حقائق اسلام آشنا نمایند تا در نتیجه خود بخود مردمان با انصاف بحقیقت و حقایق این دین مقدس آسمانی متوجه شوند ولی گوش اگر گوش تو و ناله گوشه‌ناله ما **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** آنچه البته بجائی نرسد فریاد است .
علی الظاهر خیر شریف مذکور ، متضمن اشاره بمرگ مادر و اسلام او نیز باشد برای اینکه میفرماید : اگر برای او حادثه مرگ اتفاق افتاد ، تو خود متکفل مراسم تدفین او باش و بکسان دیگر وامگذار . (باقی مطالب برای مقاله بعد انشاء الله .)

بسم الله الرحمن الرحیم

گریه یتیم !

اذا بکی الیتیم اهتز العرش لبکائه . «

رسول خدا (ص)

یتیم اربگرید ، که نازش خرد ؟

وگر خشم گیرد که بازش برد ؟

الا تا نگرید ! که عرش عظیم

بلرزد ، همی چون بگرید یتیم

سعدی شیرازی